

گفتگوئی با يك

« استاد آکادمی موسیقی وین »

... فرصتی دست داد تا نگارنده را ملاقات و گفتگوئی با « هانس - یلینک » (Hans Jelinek) یکی از استادان برجسته و مشهور آکادمی موسیقی وین اتفاق افتد.

« هانس یلینک » سال ۱۹۰۱ در وین قدم به عرصه هستی نهاده و موسیقی را اساساً نزد خویش و بهمت خویش فرا گرفته است. وهما نگونه که خود می گوید؛ جز زمان هائی کوتاه که با « شونبرگ »، « آلبان برگ » و « فرانثس اشمیدت » کار کرده، بسبب نابسامانیهای زندگانی نیش فرصت کسب فیض بیشتر از محضر استادان زمان را در نیافته است. آفریده های « یلینک » پس از « اپوس ۱۳ » تقریباً تمامی بسبک و تکنیک « دودکافونیک » است که از میان آنها میتوان بخصوص از « Symphonie Brevis (سنفونی پنجم) 12 Ton Fibel (برای پیانو)، و آواز همراه با ارکستر بر روی منظومه ای از « کوته » بنام « Prometheus » نام برد.

کوشش و اشتیاق « یلینک » در کار موسیقی بیشتر ملهم از مسئولیتی است که او بر خود فرض می بیند. توضیح آنکه او در راه پیدا کردن امکاناتی است که هر چه بیشتر، مدرنیسم قرن حاضر - و بخصوص دودکافونیسیم - را در نظر مردم ساده - و احتمالاً مخالفین مدرنیسم - قابل هضم سازد...

او در این مورد معتقد است که دودکافونیس «سبک» نیست بلکه «این نیز وسیله‌ی باروری است» برای ترجمان هر نوع احساس هنری. و او چه خوب در کوشش خود به موفقیت رسیده است... بی‌مناسبت نیست بگوئیم که او در این راه نیز مانند سایر خصوصیاتش بیشتر «معلم» است تا «آرتیست». مقال ذیل مختصری است از نتیجه آن ملاقات و گفتگو. پرسش‌ها بدان نحو انتخاب شده که پاسخ‌ها بتواند برای آنان که نوکام راه موسیقی‌اند درسی و تجربه‌ای دربرداشته باشد.

«خ»

آقای یلینک، قبل از همه بنا بگوئید که از چه زمانی با موسیقی آشنا شده‌اید و این نخستین آشنائی از چه طریق بوده است؟

— شش ساله بودم که موسیقی را با ویولون آغاز نمودم. این نکته گفتنی است که من چون بکودکستان میرفتم، از چهار سالگی بخوبی قادر آمده‌ام که زبان مادریم را بخوانم و بنویسم... یکسال پس از آغاز آشنائی با ویولون نوبت به پیانو رسید.

آیا در ابتدا غیر از موسیقی تحصیل دیگری نیز اشتغال داشته‌اید؟

— متأسفانه من دبیرستان را نتوانستم ادامه بدهم، زیرا چهار ساله بودم که پدرم وفات یافت و روشن است که از آن پس مجبور شدم تا برای تأمین معاش خویش بکاری دست بیازم. هیچگاه نمیتوانستم ببیندیشم که از «آهنگسازی» نان بجویم. تصمیم بر آن بود که «کار» جداگانه‌ای بیابم و هم‌اوقات آن کار آهنگسازی را که بدان بسیار راغب بودم فراگیرم.

از کدامین استادان بزرگ موسیقی درس گرفته‌اید؟

— هنگامیکه بخوبی با پیانو آشنائی یافته‌ام و نیز تا حدودی با کار آفرینش، نزد «شوئنبرگ» رفتم. وی آفریده‌های مرا دید و بدقت بررسی کردشان و بالاخره مرا بشاگردی خود برگزید. آرمونی، کنترپوان، تئوری، فرم و سازبندی را نزد او عمیقانه‌تر فرا گرفتم. ولی متأسفانه دوران این فراگیری بیش از سه یا چهارماه بطول نیا انجامید. در آن زمان جنگ جهانی در شرف اتمام بود و هرج و مرج پس از زمان جنگ وضع تحصیلی مرا نیز دچار اغتشاش کرد. در واقع تحصیل و تلاش معاش توأمان غیرممکن مینمود. در آن زمان من برای تأمین زندگی در سینماها بنوازندگی پیانو اشتغال داشتم. شوئنبرگ نیز بر اثر کم‌فرستی، آموزش مرا بشاگرد برجسته خویش «آلبان برگ» احاله کرد، زیرا که او وقت بیشتری



Handwritten signature in Persian script: هانس یلینک

« هانس یلینک » استاد آکادمی موسیقی وین و نمونه امضایش

میداشت. ولی متأسفانه مدت فراگیری من نزد آلبن برگ نیز پس از چهار ماه
بپایان رسید و ضرورت ادامه زندگی مرا از او بناچار جدا کرد. «کار» من به -

«اینسبروک» (Innsbruck) منتقل شد . در این شهر در آن زمان هنرمندی یافت نمیشد . پس از چند ماه دوباره به وین بازگشتم و برای ادامه تحصیل پیانو و آهنگسازی به آکادمی موسیقی وین روی آوردم در عین حال بمنظور تأمین زندگی بکار سابق نوازندگی پیانو مشغول شدم ، و بهمین علت نتوانستم تحصیل آکادمیک پیانو را در مدرسه ادامه دهم زیرا از یکطرف وقت کافی برای تمرین آکادمیک آن نداشتم و از طرف دیگر آشنا کردن دونوع مشغولیت تمرین پیانو و تأمین معاش از راه پیانو برایم بسیار مشکل مینمود . این بود که تحصیل در آکادمی را فقط منحصر بآهنگسازی نمودم . استاد من این بار فرانتس اشمیدت بود و من پس از مدت کوتاهی از تلمذ نزد او نیز - مانند آن دوتای دیگر - محروم شدم . بطور کلی من موسیقی را ، گذشته از فراگیریهای محدود و کوتاه مدت نزد سه استاد « خودبخود » (Autodidakt) فراگرفتهام .

در تحصیل موسیقی ، از همان ابتدا ، آیا با مخالفتی از جانب خانواده خود رویاروی نشده‌اید ؟

- نه ، بهیچوجه ، زیرا وقتی گفته‌ام که زندگانی من « انفرادی » بوده است ، دیگر مسئله برخورد با خانواده و امیال آنها منتفی است .

آیا در طی زندگی توام با مشکلات خود تجربه‌های اندوخته‌اید که برای موسیقی دانان و آفرینندگان جوان آموزنده باشد ؟

- آنچه را از زندگی هنری و نیز مشکلات خویش بتجربه دریافته‌ام ، بطور خلاصه ، برای موسیقیدانهای جوان بصورت یک توصیه دوستانه بازگو میکنم :
 ۱) قبل از همه چیز از تمرین و کار بلاانقطاع غافل نباید بود - گرفتن الهام های زیبا فقط با تمرین و کار مداوم صورت پذیر است . ۲) باید دانست که « زمان » سرعت میگذرد و در پیشرفت نباید از سرعت گذشت زمان عقب افتاد ، بعبارت دیگر لازم است که در کار سرعتی مافوق تصور داشت . ۳) مسلم است که اجرای این دو « پند دوستانه » ، برای مجریان آن ارمنانی به همراه دارد که چیزی جز « ضربان قلب » نیست !!

اگر موسیقیدانی بسبب ایجاد بدعتها و نوآوریها بموسیقی خدمتی شایان بنماید ولی در عوض « مردم و تشویقشان » را از دست بدهد و در نتیجه از لحاظ مادی و معنوی « بدبختی » سراغش بیاید نظر بدبینانه‌اش نسبت بمردم تاجه اندازه میتواند صحیح باشد ؟

- تا هیچ اندازه .. این اصل مسلمی است که درك یا عدم درك اثری از جانب مردم هرگز نمیتواند موید ومدلل بدی یا خوبی آن باشد ، ولی در حرحال آثاری وجود یافته است که از نوآوری تهی نیست و چنان استادانه ترکیب یافته که توجه و رغبت شنوندگان را نیز توانسته جلب نماید . از طرف دیگر ، بعضی

آهنگسازان حتی میپندارند که اگر در نخستین اجرا از اثرشان مورد تشویق مردم قرار بگیرند، اثر بدی از آب در آورده‌اند و دائماً تظاهر بنگرانی میکنند! من این کیفیت را در هر کسی که باشد نوعی « اسنوب بازی » (Snobism) بحساب می‌آورم.

✽ بنظر شما آیا خلق يك اثر « مردم پسند » برای آفریننده آسانتر از اثری است که خود وی بدان معتقد است؟

— هر مصنف قادر است که نوع وسبك خاصی از تصنیف را بوجود آورد، بدین دلیل که در آن سبك تبجر و شناسائی بیشتری دارد و مسلماً او تصنیف اثری را که در آن « تبجر و شناسائی » بیشتری دارد آسانتر انجام خواهد داد. و باید اضافه کرد چه بسا قطعات « مردم پسند » (فی‌المثل، والسهای « زلف‌لدنا ») که از قطعات « جدی » تر ارزش بیشتری را واجد است.

✽ آیا در مورد نظریه « هنر برای هنر » چگونه می‌اندیشید؟

— « هنر برای هنر » اصلاً مفهومی نمیتواند داشته باشد. هنر همواره و بناگزیر در خدمت خلق است.

✽ نظر شما نسبت به « استراوینسکی » و سایر نئو کلاسیکها چیست؟

— لطفأ از دادن پاسخ باین پرسش معذورم دارید!

✽ آیا روش آموزشی موسیقی در آمریکا (وسائل زیاد و سختگیری کم نسبت بشاگرد) مفیدتر از سیستم آموزشی اروپاست؟

— نه! نه! و باز هم نه! کاهش در سخت گیری و در فشارهای ضروری نسبت بشاگردان جز آنکه از آنها « ژیکولوهای هنری » بسازد، ثمری نداشته و نخواهد داشت.

✽ آیا آشنائی با موسیقی شرق دارید و آیا اعتقاد دارید که در آن سرزمین‌ها مصالحی برای ایجاد آثاری نوین وجود دارد؟

— با موسیقی شرق تا اندازه‌ای آشنائی یافته‌ام. و در مورد شق ذوم سؤال، من چنین اعتقادی ندارم و چه بسا که اشتباهی ناشی از کم اطلاعی در آن باره در قضاوتم باشد!

✽ درباره مکتب موسیقی آلمان — بعد از وایمار — چگونه فکر میکنید. آیا این مکتب همانگونه که برخی معتقدند رو با انحطاط رفته است؟

— اطلاعی در این باب ندارم.

✽ نظرتان نسبت به « هیندمیت » و « ارف » چیست؟

— اجازه بدهید در این مورد نیز سکوت اختیار کنم.